یادداشت

تشییع قائد شهید امت در عراق تسکین داغ‌های تاریخی شیعه

رهاعبداللهی

قدیمی‌های عراق خاطرات تشییع‌های باشکوه مراجع و علمای بزرگ شیعه را به یاد دارند؛ تشییع تاریخی مرحوم آیت‌الله‌العظمی میرزای شیرازی و مردمی که او را پای پیاده از سامرا تا نجف بدرقه کردند، یا تشییع آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی صاحب عُروه که شیعه و سنی عراق در عزایش ماتم گرفتند، یا آیت‌الله‌العظمی حکیم و تشییع صدها هزار نفری‌اش از بغداد تا نجف که شد تظاهراتی عظیم علیه رژیم خون‌آشام بعث...

حالا عراق تشییع تاریخی دیگری را تجربه کرد. تشییع کسی که نه فقط یک مرجع و رهبر سیاسی که پدر معنوی امت بود. تاریخ خواهد گفت عراقی‌ها پیکر پاک نخستین زعیم شهید شیعه را باشکوه‌تر از هر عالم دیگری بدرقه کردند؛ کسی را که اقتدار تمدن عظیم شیعه را به رخ دنیا کشید. او که پس از سقوط صدام رهبران مقاومت عراق را در مدرسه فکر و سلوکش بالیدند و با هدایت او عراق را از اشغال آمریکا و سپس داعش نجات دادند.

ارتباط وثیق عراقی‌ها با امام شهید در تار و پود هویت عراق گره خورده است.

در مراسم تشییع، پرچم سه‌رنگ ایران طوری در میان جمعیت عزادار عراقی دلبری می‌کرد که انگار نه انگار تاریخ ۲ کشور روزگاری لکه‌های تیره جنگ را میان خود دیده است. در ۲ دهه اخیر مردم ۲ کشور هم‌سرنوشت شدند، مقابل کفر و تکفیر یکی شدند و در رود خروشان جبهه مقاومت به هم پیوستند.

خون سربازان حضرت سیدعلی خامنه‌ای، حاج قاسم و ابومهدی در فرودگاه بغداد در هم آمیخت و جان عزیز مدافعان حرم ایرانی و عراقی فدای مردم شد. امروز این همه خطوط نورانی در تاریخ ۲ کشور جوری خودنمایی می‌کند که گویی آن لکه‌های تیره قدیمی هرگز نبوده‌اند.

گویی پرچم سه‌رنگ الله‌نشان ایران شده حبل‌اللهی که برای پناه بردن از توفان فتنه‌ها، آزادگان به آن چنگ می‌زنند و امن و آرام می‌یابند. گویی این پرچم همان علم سیدالشهداست که گرد آن را گرفته‌اند؛ مبادا بار دیگر علم از دست علمدار زمین بیفتد و عصر عاشورا تکرار شود. گویی این پرچم بیرق فتح خیبر است و از همین روست که فاتحانه آن را بر دوش گرفته‌اند.

در تاریخ شیعه هرگز ننوشته‌اند پس از ماتم حسین(ع) شیعیان از پا افتادند. کربلا سرزمین شور گرفتن و برخاستن است. داغی خون حضرت اباعبدالله(ع) هرگز در قلوب شیعه سرد نشد. این اشک‌ها نه نشان سوگ که مقدمه‌ای است برای جستن از سوگ و به حماسه رسیدن. اکنون، خون فرزند حسین است که اینچنین جماعت شیعه را به خروش آورده.

این جمعیت که در میعادگاه قلوب مشتاق، سرزمین کربلا، بر سر و سینه‌زنان پیکر مطهر قائد شهید امت را گرد قبر حسین بن علی(ع) طواف عشق دادند، آمدند تا داغ تاریخی شیعه از تشییع نکردن امیرالمومنین(ع)، فاطمه زهرا(س) و حسین بن علی(ع) را جبران کنند. آنان مفتخر بودند قلب‌شان در زمانه سیدعلی خامنه‌ای تپیده و در عهد او نفس کشیده‌اند و ابرقدرتی شیعه را پس از صدها سال در دوره زعامت او به چشم دیده‌اند و حالا مفتخر شدند میزبان پیکر آن ابرمرد شهید باشند تا تشییع ایشان حول حرم اباعبدالله فرصتی باشد برای قدردانی از رهبری که به مردم منطقه عزت داد و دشمنان‌شان را خوار کرد.

حاج قاسم سلیمانی می‌گفت «امروز قرارگاه حسین بن علی ایران است». می‌گفت «جمهوری اسلامی ایران حرم است و این حرم اگر ماند، دیگر حرم‌ها می‌مانند». معنای آن حرف حکیمانه را حالا دیگر همه‌مان خوب می‌فهمیم. سردار به برادران شیعه و سنی خود نوشت: «برای نجات اسلام خیمه ولایت را رها نکنید. این خیمه، خیمه رسول‌الله است».

امروز اسلام زیر این خیمه عزت یافته. آن حرم فراسرزمینی که حاج قاسم گفت، به وسعت تمام دل‌های حق‌خواه، امام خامنه‌ای شهید را امامِ خود می‌داند؛ او را که با شعار «مثلی لایبایع مثل یزید»، دنیا را به ۲ دسته تقسیم کرد و مرگ سرخ را در آغوش کشید.

این مردم که دسته‌دسته به بدرقه آن ابرمرد یگانه دوران آمدند، می‌خواستند در سمت درست تاریخ بایستند و مانند او فریاد بزنند: «کسی مثل ما با کسی مثل ترامپ و نتانیاهو بیعت نخواهد کرد. با هر سر فرودآورنده‌ای در برابر آمریکا و با هر ترسویی بیعت نمی‌کند. به خدا ما دست خواری و تسلیم به شما نمی‌دهیم و در برابر شما مانند بردگان گردن نمی‌نهیم...».

این تشییع یک بدرقه معمولی نبود. انقلابی در منطقه به پا خواهد کرد و تن آمریکا و اسرائیل را خواهد لرزاند. بگذار بدانند وقتی مردی از تبارِ حسین بن علی بن ابیطالب(ع) در خاک عراق تشییع می‌شود، یعنی خورشید مقاومت، طلوعی دوباره را آغاز کرده است. این نه پایان یک راه؛ که آغاز انقلابی است که تا ظهور حق، از پا نخواهد نشست.

نیروهای مسلح ایران در واکنش به تجاوز مجدد آمریکا به جنوب کشور ۸۵ نقطه از تأسیسات مهم نظامی آن کشور در منطقه را هدف قرار داد

تنگه را محکم گرفته‌ایم

گروه سیاسی: بامداد دیروز رژیم آمریکا در تازه‌ترین مورد از اقداماتش که به وضوح نقض تفاهمنامه پایان جنگ با ایران محسوب می‌شود، با انجام حملات هوایی به برخی نقاط جنوب کشورمان، تجاوز آشکار دیگری را رقم زد. طبق اطلاعات موجود، مناطق مورد حمله ارتش تروریست آمریکا عمدتاً شامل پایگاه‌های ساحلی و تأسیسات نظامی و مکان‌های غیرنظامی در استان هرمزگان و مناطق اطراف ماهشهر بود. این نقاط در سواحل جنوب ایران و نزدیک به تنگه هرمز قرار دارند و بخشی از توان دفاعی و نظارتی ایران در این آبراه حیاتی به شمار می‌روند.

دولت تروریست آمریکا برای توجیه این تجاوز، مدعی شد ایران به چند کشتی تجاری، از جمله یک نفتکش سعودی و یک کشتی حامل گاز مایع قطری در تنگه هرمز حمله کرده، بنابراین این عملیات دفاعی و در پاسخ به تهدید کشتیرانی بوده است. با این حال، جمهوری اسلامی ایران تاکنون حمله به این کشتی‌ها را تأیید نکرده است. در واقع به نظر می‌رسد این کشتی‌ها در حال عبور از مسیری بوده‌اند که نیروهای مسلح ایران، پیش‌تر آن را غیرمجاز و ناامن اعلام کرده بود. تهران بارها به صراحت هشدار داده تنها معبر ایمن برای تردد کشتی‌های تجاری و نفتکش، مسیری است که جمهوری اسلامی ایران تعیین و اعلام می‌کند و هر کشتی‌ای که بخواهد از مسیرهای تحمیلی دیگران استفاده کند، باید عواقب ناامنی، مخاطرات و مشکلات ناشی از آن را بپذیرد. این موضع ایران کاملاً منطبق با حق حاکمیت ملی بر آبراه‌های استراتژیک خود است.

با وجود این، نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران بلافاصله با قاطعیت به تجاوز اخیر تروریست‌های آمریکایی پاسخ داد و نشان داد همان‌طور که پیش از این اعلام شده بود، هیچ تعدی‌ای به خاک و منافع ایران، بدون جواب نخواهد ماند.

■ **مبادی پشتیبانی از ارتش تروریست آمریکا؛ هدف مشروع نیروهای مسلح ایران**

اطلاعیه‌های قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیا(ص) در این زمینه بسیار روشن و قاطع است. قرارگاه خاتم در ۲ اطلاعیه جداگانه تأکید کرد تحت هیچ شرایطی اجازه دخالت ارتش تروریست آمریکا در امور تنگه هرمز و مدیریت آن را نخواهد داد.

قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیا در اولین اطلاعیه خود تصریح کرد: «تحت هیچ شرایطی اجازه دخالت در امور تنگه هرمز و مدیریت آن را نخواهیم داد. بی‌سابقه‌ترین رویداد و حضور مردمی در تشییع و بدرقه قائد شهید امت اسلام، شکست خفت‌باری را بر استکبار جهانی و آمریکای جنایتکار وارد کرد. ارتش تروریست آمریکا بدون هیچ‌گونه پایبندی به تعهدات خود و در شرایطی که پیکر مطهر رهبر شهید مسلمانان و آزادگان جهان میهمان مسؤولان و مردم سلحشور عراق است، در تجاوزی آشکار برخی نقاط جنوب کشور عزیزمان ایران را مورد هدف قرار داد. نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به تجاوز و اقدام تروریستی آمریکا پاسخ کوبنده‌ای می‌دهد و تحت هیچ شرایطی اجازه دخالت در امور تنگه هرمز و مدیریت آن را به آنها نخواهد داد. مجدداً اعلام می‌شود تنها معبر ایمن برای عبور و مرور کشتی‌های تجاری و نفتکش در تنگه هرمز، مسیری است که جمهوری اسلامی ایران تعیین کرده است».

این قرارگاه در اطلاعیه دوم نیز صراحتاً هشدار داد مبدأ هرگونه پشتیبانی از ارتش متجاوز آمریکا، هدف مشروع نیروهای مسلح خواهد بود.

■ **۸۵ هدف نظامی آمریکا در بحرین و کویت مورد اصابت قرار گرفت**

روابط عمومی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در بیانیه‌ای، به جزئیات پاسخ متقابل به حمله بامدادی ارتش تروریست آمریکا پرداخت. در بیانیه سپاه پاسداران آمده است: «به دنبال حماسه‌سازی ملت بزرگ ایران در تشییع دشمن‌شکن، پرشکوه و بی‌سابقه یگانه دوران و قائد شهید امت اسلام، رژیم متجاوز آمریکا که روز به روز ابعاد شکستش بیشتر آشکار می‌شود و بازتاب جهانی خیزش عظیم و چند میلیونی ملت سرافراز عراق در بدرقه تاریخ‌ساز رهبر مجاهد شهید را شکست بزرگ‌تری برای خود می‌داند، بار دیگر عادت پیمان‌شکنی‌اش را تکرار کرد و وحشت‌زده برای تحت‌الشعاع قرار دادن این رویداد تاریخی، ارتش کودک‌کش و تروریست آن در ساعات اولیه بامداد امروز (دیروز) با تهاجم هوایی به تعدادی از پایگاه‌های ساحلی و ایستگاه‌های غیرنظامی در سواحل استان هرمزگان و ماهشهر به طور آشکار آتش‌بس را نقض کرد و تفاهم اسلام‌آباد را زیر پا گذاشت.

در پاسخ اولیه به این تجاوز، نیروهای دریایی و هوافضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی طی عملیات مشترک موشکی و پهپادی، ۸۵ نقطه از تأسیسات مهم نظامی آمریکا در بندر سلمان، منطقه پنجم دریایی بحرین و پایگاه هوایی علی‌السالم کویت را در هم کوبیده و یک پهپاد MQ۹ دشمن را که قصد دخالت در عملیات را داشت، سرنگون کردند».

■ **حمله پهپادی ارتش به پایگاه‌های تروریست‌های آمریکایی در بحرین**

همچنین روابط عمومی ارتش جمهوری اسلامی ایران نیز اعلام کرد: «پهپادهای هجومی ارتش، مراکز تجمع نیروهای آمریکایی در پایگاه شیخ‌عیسی در بحرین را مورد حمله قرار داده‌اند». ارتش تأکید کرد تمام پایگاه‌های آمریکا در منطقه هدف مشروع هستند و عواقب نقض مکرر آتش‌بس متوجه رژیم متجاوز خواهد بود.

■ **اقدام موازی آمریکا در حوزه تحریم‌ها**

روز گذشته در اقدامی هماهنگ با حملات نظامی، خزانه‌داری ایالات متحده معافیت موقت تحریم فروش نفت ایران را لغو کرد؛ اقدامی که به طور مستقیم بند ۱۰ تفاهمنامه پایان جنگ را نقض می‌کند.

رئیس‌جمهور آمریکا نیز در نشست ناتو در ترکیه، با لحنی پر از توهین و عصبانیت صحبت کرد. او ایران را «دروغگو»، «متقلب» و «بیمار» خواند و صراحتاً اعلام کرد از نظر او تفاهمنامه آتش‌بس «تمام شده» و «اتلاف وقت» بوده است. ترامپ تهدید کرد ممکن است دوباره «به‌شدت» به ایران حمله کند، محاصره دریایی را بازگرداند و حتی جزیره خارک - مرکز اصلی صادرات نفت ایران - را تحت کنترل درآورد!

در ارتباط با اقدام خزانه‌داری آمریکا در لغو تعلیق موقت تحریم فروش نفت ایران، وزارت امور خارجه کشورمان با صدور بیانیه‌ای، آن را مصداق نقض فاحش بند ۱۰ یادداشت تفاهم خاتمه جنگ (۲۸ خرداد ۱۴۰۵) دانست و مسؤولیت پیامدهای این عهدشکنی را متوجه دولت آمریکا دانست. در بیانیه وزارت امور خارجه آمده است: «در شرایطی که کمتر از ۲۰ روز از امضای یادداشت تفاهم اسلام‌آباد سپری شده، اعلام لغو مجوز عمومی صادره در تاریخ ۲۱ ژوئن نشانه دیگری از سوءنیت، عدم ثبات و غیر قابل اعتماد بودن هیات حاکمه آمریکاست. این در حالی است که طی ۲۰ روز گذشته، آمریکا مستقیماً یا به واسطه اقدامات رژیم صهیونیستی علیه لبنان، بارها مرتکب نقض‌های کوچک و بزرگ مواد مختلف یادداشت تفاهم شده است.

جمهوری اسلامی ایران از زمان امضای یادداشت تفاهم در تاریخ ۲۸ خرداد تاکنون با حسن نیت کامل و استفاده از همه ظرفیت‌های خود، برای ایفای تعهدات خود وفق یادداشت تفاهم تلاش کرده است. با وجود این، دولت آمریکا بنا به عادت همیشگی همزمان با نقض تعهدات خود، در صدد توجیه آنها به بهانه‌های گوناگون بوده است.

وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران ضمن هشدار نسبت به تبعات پیمان‌شکنی آمریکا، هر اقدامی را که برای صیانت از منافع و امنیت ملی خود ضروری بداند، اتخاذ خواهد کرد». همچنین علی‌اکبر ولایتی، مشاور رهبر انقلاب اسلامی در امور بین‌الملل با انتشار پیامی در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «پیش‌تر هشدار داده بودیم منطقه، محل قمار سیاسی کشورهای خرد نیست و بارها ثابت کردیم به ماجراجویی‌ها پاسخ فوری داده می‌شود اما مسؤولیت تنش‌آفرینی‌های تازه و اعتراف زبانی به لغو تفاهمنامه توسط سیاست‌باز راهزن و بدنام اپستینی که بارها مورد نقض عملی قرار گرفته بود، بار دیگر منطقه را به سمت آتش سوق می‌دهد. محور مقاومت در برابر تحقیر و ماجراجویی سکوت نمی‌کند و با مطالبه خون قائد شهید برای پاکسازی منطقه، دست به ماشه است».

سیدمهدی طباطبایی، معاون ارتباطات و اطلاع‌رسانی دفتر مسعود پزشکیان نیز با اشاره به بدعهدی آمریکا نوشت: «در برابر کسی که به امضای خود پایبند نیست، تکلیف چیست؟»

اما در ارتباط با توهین‌های دیروز ترامپ به مردم ایران و تهدید او به پایان یافتن تفاهمنامه پایان جنگ، باید گفت رئیس دولت تروریست آمریکا عصبانی است. اگر به مجموعه اقدامات اخیر واشنگتن، از حمله به سواحل ایران گرفته تا لغو معافیت فروش نفت که صراحتاً در متن تفاهمنامه آمده بود نگاه کنیم، هیچ توجیه منطقی - راهبردی معتبری برای آن وجود ندارد، بلکه این رفتارها بیشتر ناشی از عصبانیت عمیق و حس ناتوانی ترامپ و دولت وی در برابر ایران است.

دلیل اصلی این عصبانیت را باید در تحولات میدانی جست‌وجو کرد. ایران در حال تثبیت کنترل عملی، سیاسی و امنیتی خود بر تنگه هرمز است. این آبراه حیاتی که بخش عمده‌ای از انرژی جهان از آن عبور می‌کند، دیگر به‌سادگی تحت تأثیر دستورات و مسیرهای تحمیلی آمریکا قرار نمی‌گیرد. آمریکا با وجود ادعای برخورداری از برتری نظامی، نتوانسته جلوی این تثبیت را بگیرد.

هر بار آمریکا دست به اقدام نظامی علیه مناطق جنوب کشور زده، ایران با پاسخ‌های دقیق و متناسب، معادلات را به نفع خود نگه داشته است. ترامپ که نتوانسته با ابزارهای فشار، ایران را وادار به عقب‌نشینی از معادله تنگه هرمز کند و همزمان شاهد حماسه مردمی عظیم در تشییع رهبر شهید انقلاب اسلامی در ایران و عراق بوده، حالا با لحن توهین‌آمیز و تهدیدهای تکراری سعی در پوشاندن این ضعف راهبردی خود دارد؛ آن هم در شرایطی که تهران به رغم حسن نیت در اجرای مفاد تفاهمنامه، همزمان آمادگی کامل برای از سرگیری جنگ و دفاع از منافع ملی‌اش را نیز حفظ کرده است.

راز پرچم‌های سرخ

دیدگاه

ادامه از صفحه اول

در این متن می‌کوشم نشان دهم پرچم‌های سرخ آن تشییع، صرفاً نمادی عاطفی نبود، بلکه نشانه فعال شدن یکی از عمیق‌ترین سازوکارهای فرهنگی جامعه ایران بود؛ سازوکاری که از عاشورا تا شاهنامه و از حافظه تاریخی ایران تا امروز، همواره کوشیده خون قربانی را به مسؤولیت اجتماعی تبدیل کند.

■ **«کین‌خواهی» در فرهنگ ایرانی چیست؟**

در فرهنگ ایرانی، کین‌خواهی یک واکنشی احساسی فردی و برخاسته از خشم نیست. هدف کین‌خواهی، تلافی و آرام کردن احساسات آسیب‌دیده و پاسخ دادن به رنج شخصی نیست. کین‌خواهی، پدیده‌ای اجتماعی و فرهنگی است که دامنه اقدام آن فراتر از تنبیه قاتل است. کین‌خواهی به دنبال اجرای عدالت و بازسازی نظم اخلاقی جامعه‌ای است که با ریخته شدن خون بی‌گناه آسیب دیده است. از همین رو، کین‌خواهی پیش از آنکه «تمنای مرگ دیگری» باشد، «خواستار بازگشت عدالت» است.

در سنت ایرانی، هر خونی به کین‌خواهی منتهی نمی‌شود. تاریخ ایران سرشار از جنگ‌ها و کشته شدن پهلوانان است اما تنها برخی خون‌ها به نقطه آغاز یک روایت تاریخی تبدیل می‌شوند. آنچه این خون‌ها را متمایز می‌کند، همراه بودن جنایت با ستم، خیانت، عهدشکنی و شکسته شدن حرمت‌هایی است که جامعه آنها را مقدس می‌شمارد. هنگامی که چنین خونی بر زمین ریخته می‌شود، جامعه احساس می‌کند تنها یک انسان از میان نرفته، بلکه نظم و تعادل جهان به هم خورده است. در چنین وضعیتی، سکوت به معنای پذیرش ظلم خواهد بود و کین‌خواهی به وظیفه‌ای اخلاقی تبدیل می‌شود. به همین دلیل، در شاهنامه، خون ایرج و سیاوش است که به کین‌خواهی منجر می‌شود. در فرهنگ شیعی نیز شهادت حضرت امام حسین علیه‌السلام با شهادت سایر حضرات معصومین تفاوت دارد. فقط بر گنبد حرم حضرت سیدالشهداست که پرچم خونخواهی برافراشته شده و حرم سایر شهدای معصوم علیهم‌السلام، پرچم سرخ خونخواهی ندارد. کین‌خواهی فقط به جبران ستمی که در گذشته رخ داده نمی‌اندیشد، آینده را نیز سامان می‌دهد. کین‌خواهی مشخص می‌کند چه کسانی در حافظه جمعی در جایگاه قربانی قرار می‌گیرند، چه کسانی در جایگاه متجاوز و جامعه در برابر این دو چه مسؤولیتی دارد.

■ **چگونه خون، تاریخ را سامان می‌دهد؟**

در شاهنامه، «ایرج» به وعده سلم و تور اعتماد کرد و نزد آنها رفت و اعلام کرد حاضر است سهم خود از پادشاهی را واگذارد تا خونی بر زمین نریزد اما عهدشکنی و شکستن حرمت برادر رخ داد و با کشته شدن او، یک مبدأ جدید تاریخ ایران شکل گرفت. از آن زمان به بعد دشمنی میان ایران و توران به وجود آمد و پس از آن، نسل‌های پیاپی در سایه همان خون زیستند، جنگیدند و تاریخ خود را معنا کردند.

«سیاوش» نیز به همین شکل، با عهدشکنی کشته شد. او با تضمین افراسیاب در سرزمین توران ماند اما پیمان شکسته شد و با بی‌حرمتی به قتل رسید. او در آخرین لحظات عمرش از خداوند می‌خواهد فرزندش، کین او را بستاند:

«سیاوش بنالید با کردگار
که ای برتر از گردش روزگار
یکی شاخ پیدا کن از تخم من
چو خورشید تابنده بر انجمن
که خواهد از این دشمنان کین خویش
کند تازه در کشور آیین خویش»

در همین ابیات شاهنامه هم معلوم است کین‌خواهی، فقط مجازات قاتلان نیست، بلکه یک پدیده اجتماعی است که منجر به «تازه‌سازی آیین کشور ایران» می‌شود.

در منطق شاهنامه، کین‌خواهی، احیای عدالت است. از همین روست که رستم، هنگامی که برای خونخواهی سیاوش قیام می‌کند، تنها به قاتل نهایی نمی‌اندیشد، بلکه گذشته را هم شخم می‌زند و هر آن کس را که بنای ظلم را گذاشته است نیز مجازات می‌کند. در اولین قدم سراغ سودابه می‌رود که سال‌ها پیش، با دروغ، تهمت و دسیسه، زنجیره‌ای را آغاز کرد که سرانجام به غربت و شهادت سیاوش انجامید. در فرهنگ ایرانی، مسؤولیت تنها متوجه آخرین ضربه نیست؛ هر کس در شکستن زنجیره اعتماد و گشودن راه ظلم سهمی داشته باشد، در روند کین‌خواهی نیز جایگاهی خواهد داشت.

در این معنا، کین‌خواهی گذشته، حال و آینده را به هم پیوند می‌دهد. گذشته را بازخوانی می‌کند تا ریشه ظلم را بشناسد؛ حال را به صحنه اجرای عدالت تبدیل می‌کند و آینده را با ترسیم مرز دوست و دشمن معنا می‌بخشد.

■ **چرا پرچم سرخ حضرت اباعبدالله‌الحسین(ع) پایین نمی‌آید؟**

همین منطق را می‌توان در فرهنگ شیعی نیز مشاهده کرد. در کربلا تنها خون حضرت حسین بن علی(ع) بر زمین ریخته نشد، حرمت خاندان پیامبر شکسته شد و عهد و دعوتی که مردم کوفه با نامه‌های خود بسته بودند، به خیانتی بزرگ تبدیل شد. پرچم سرخ، یادآور همین عهد شکسته است؛ نشانه‌ای که اعلام می‌کند تا هنگامی که عدالت به معنای کامل خود برقرار نشود، این لکه ننگ پاک نخواهد شد.

شعار «یا لثارات الحسین» صرفاً دعوت به قصاص قاتلان سیدالشهدا علیه‌السلام نیست. اگر مساله فقط قصاص بود، این پرونده در همان سال‌های نخست پس از عاشورا بسته می‌شد، زیرا همه عاملان مستقیم جنایت، در قیام مختار یا رخدادهای بعد به سزای جنایت تاریخی خود رسیدند اما با وجود آن، پرچم سرخ بر فراز گنبد حرم امام حسین(ع) همچنان برافراشته ماند و تا زمان ظهور حضرت حجت بن الحسن عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف و برقراری عدالت، پایین نخواهد آمد.

اگر این چارچوب را بر تشییع رهبر شهید انقلاب اسلامی تطبیق دهیم، معنای پرچم‌های سرخ روشن‌تر می‌شود. در حادثه ترور و قتل حضرت امام خامنه‌ای هم عهدشکنی و شکستن حرمت دیده می‌شود. رهبر حکیم انقلاب اسلامی در میدان جنگ نبودند، بلکه در کنار خانواده‌شان و در محلی کاملاً غیرنظامی حضور داشتند و دولت ایران، مذاکره را پیش می‌برد. آغاز جنگ با اقدام به این ترور، شنیع و عبور از خطوط قرمز حقوقی و اخلاقی بود. این حرمت‌شکنی، مکانیسم اجتماعی کین‌خواهی را فعال کرد. آنچه در تشییع چندین میلیونی و به اهتزاز درآمدن پرچم‌های سرخ دیده شد، اعلام این بود که جامعه، حرمت‌شکنی و آسیب دیدن عدالت را متوجه شده و اکنون خواهان جبران آن است. پرچم‌های سرخ در مراسم تشییع رهبر شهید انقلاب اسلامی اعلام می‌کند روایت هنوز پایان نیافته؛ جامعه، خون ریخته‌شده را از حافظه خود پاک نخواهد کرد و تا زمانی که احساس کند عدالت و حرمت از دست رفته ترمیم نشده، آن خون همچنان در حافظه جمعی فعال و جوشان باقی می‌ماند. مهم‌ترین دلالت سیاستی این تحلیل آن است که تصمیم‌گیران کشور، پدیده کین‌خواهی را صرفاً یک هیجان زودگذر یا مطالبه‌ای احساسی تلقی نکنند، بلکه آن را به منزله یک الگوی ریشه‌دار در فرهنگ تاریخی و حافظه تمدنی ایران بشناسند. در این چارچوب، خون امام مجاهد شهید، نه با گذشت زمان به فراموشی سپرده می‌شود و نه با چند اقدام نمادین از حافظه جمعی پاک می‌شود. از این رو، هر سیاست، گفتار یا توافقی که در افکار عمومی چنین تلقی شود که به معنای چشم‌پوشی از خون آن حضرت، عادی‌سازی رفتار دشمن یا نادیده گرفتن مطالبه عدالت است، می‌تواند با واکنش منفی بخش مهمی از جامعه مواجه شود.

سیاست‌گذاری موفق مستلزم آن است که همه تصمیم‌ها و پیام‌های رسمی، در افق فرهنگی جامعه و با درک عمیق از منطق کین‌خواهی، به گونه‌ای تنظیم شود که به افکار عمومی اطمینان دهد مقامات مسؤول متعهد به خونخواهی امام شهید هستند.

ترامپ و کابوس خیابان‌های بیدار

نگاه

ادامه از صفحه اول

رئیس جمهور جنایتکار آمریکا تصور می‌کرد ضربه نظامی می‌تواند روح یک ملت را بشکند. تصور می‌کرد اگر ستون‌های ظاهری قدرت را هدف بگیرد، مردم دچار ترس، تردید و پراکندگی می‌شوند اما آنچه در این روزها رخ داد، درست عکس این خیال بود. مردم آمدند؛ نه با دستور یک اداره، نه با زبان خشک سیاست، بلکه با زبان عاطفه، ایمان، وفاداری و هویت. در ایران، جمعیت‌های عظیم در خیابان‌ها حاضر شدند و در عراق نیز هزاران نفر در نجف و مسیرهای مذهبی به استقبال پیکر رفتند؛ تشییعی که از مرز ایران عبور کرد و به شهرهای مقدس عراق رسید. این حضور، برای ترامپ از هر پاسخ نظامی تلخ‌تر بود، چون نشان داد قدرت واقعی در جای دیگری است.

قدرت واقعی آنجاست که مردم، در لحظه اندوه، به میدان معنا می‌آیند. آنجاست که خیابان تبدیل به متن سیاسی می‌شود و هر قدم، یک مشت کوبنده بر دهان دشمن است. ترامپ شکست خود را در همین تصویر دید. او روز شکست و تحقیر واقعی‌اش را تجربه کرد، زیرا فهمید می‌تواند ساختمان‌ها را از بین ببرد اما نمی‌تواند قلب‌ها را بمباران کند؛ می‌تواند فرمان حمله بدهد اما نمی‌تواند جمعیت را از سوگ و احترام بازدارد؛ می‌تواند با عصبانیت حرف بزند اما نمی‌تواند زبان میلیون‌ها انسان را خاموش کند.

این تشییع بزرگ اعلام موجودیت بود. اعلام این حقیقت که در منطق ملت‌ها، شهدا و رهبران معنوی با مرگ حذف نمی‌شوند، بلکه اتفاقاً گاه حضورشان گسترده‌تر می‌شود. ترامپ و همراهانش می‌خواستند با حذف فیزیکی، یک پایان بسازند اما خیابان‌ها نشان دادند این حذف، آغاز موج تازه‌ای از پیوند و معنا شده است. آنان گمان می‌کردند با یک عملیات، پرونده‌ای بسته می‌شود اما مردم با پیکر بر دوش و اشک در چشم، پرونده‌ای تازه گشودند؛ پرونده رسوایی قدرتی که خیال می‌کرد با زور می‌تواند تاریخ، عقیده و عشق را مدیریت کند.

آنچه در عراق رخ داد، اهمیت مضاعف دارد. عراق یکی از کانون‌های حافظه شیعی، مقاومت ضداشغال و پیوندهای عمیق فرهنگی و مذهبی منطقه است. حضور مردم عراق در این تشییع نشان داد مرزهای سیاسی، هر قدر محترم و واقعی باشند، نمی‌توانند مرز عاطفه و ایمان را قطع کنند. نجف و کربلا امروز زبان تاریخند. مردم عراق در کنار مردم ایران ایستاده‌اند و این جهان معناست که از تهران تا نجف، از قم تا کربلا و از مشهد تا دل بسیاری از ملت‌های منطقه امتداد دارد.

و درست همین امتداد، ترامپ را می‌ترساند. او با دولت‌ها مذاکره می‌کند، با ارتش‌ها مقابله می‌کند، با رسانه‌ها بازی می‌کند اما با ملت‌هایی که خاطره، ایمان و عزت دارند، چه می‌تواند کند؟! چگونه می‌تواند با مردمی بجنگد که شکست را در قاموس خود به تسلیم ترجمه نمی‌کنند؟ چگونه می‌تواند ملتی را تحقیر کند که در روز مصیبتی چنان بزرگ، حماسه‌ای چنین عظیم می‌آفریند؟ امروز عصبانیت رئیس دولت تروریست آمریکا، اعتراف ناخواسته اوست به اینکه پروژه تحقیر ایران و ایرانیان کاملاً شکست خورد.

حتی اگر شرایط سیاسی و امنیتی جهان اجازه می‌داد چنین تشییعی در کشورهای دیگر نیز برگزار شود، بی‌تردید مشایعت‌های عظیمی شکل می‌گرفت. در بسیاری از سرزمین‌ها، در میان ملت‌هایی که سال‌ها طعم اشغال، تحریم، جنگ، تبعیض و سلطه‌جویی را چشیده‌اند، دل‌های فراوانی با این مسیر همراهند. اگر امکان حضور آزادانه و بی‌هزینه در خیابان‌ها فراهم بود، جمعیت‌هایی بسیار در کشورهای دیگر نیز می‌آمدند؛ در شهرهایی که مردم‌شان شاید نتوانند آشکارا سخن بگویند اما درد مشترک را می‌فهمند؛ در کشورهایی که فشار سیاسی، ملاحظات امنیتی یا وابستگی دولت‌ها اجازه نمی‌دهد احساسات ملت‌ها بی‌پرده دیده شود. افسوس که شرایط اجازه نمی‌دهد همه آنچه در دل ملت‌ها می‌گذرد، در خیابان‌ها آشکار شود اما نبودن تصویر، به معنای نبودن احساس نیست.

تشییع ایران و عراق، بخشی از این حقیقت بزرگ‌تر را آشکار کرد که مقاومت در توانایی یک ملت برای حفظ کرامت خود معنا می‌یابد. وقتی ترامپ با زبان توهین سخن می‌گوید، در واقع می‌خواهد کرامت را هدف بگیرد. او می‌خواهد ایرانی را نه به عنوان یک ملت صاحب تاریخ، تمدن و اراده، بلکه به عنوان جمعیتی مرعوب و نیازمند فرمان‌پذیری معرفی کند اما مردم، با حضور خود، این تصویر را شکستند. آنان گفتند ما موضوع تهدید تو نیستیم، ما صاحبان روایت خودمان هستیم.

امروز، روز فروریختن ترامپ است و روز محو تصویری که او همواره عطش داشته از خود بسازد. او می‌خواست جهان تصویر قدرت آمریکا را ببیند اما جهان تصویر قدرت ملت ایران را دید. او می‌خواست از موضع بالا حرف بزند اما خیابان از موضع بالاتر پاسخی کوبنده داد. او می‌خواست پایان جنگ را اعلام کند اما جمعیت انبوه و پرچم‌های سرخ انتقام آغاز را نشان دادند. این همان تحقیر واقعی است؛ تحقیر منطقی که گمان می‌کند با زور می‌تواند ملت‌ها را از ریشه‌های‌شان جدا کند.

ترامپ عصبانی است، چون فهمیده آنچه او تصور می‌کرد برایش پیروزی نظامی است، به شکست معنایی‌اش منجر شده؛ عصبانی است، چون دید مردمی که قرار بود بترسند، به میدان آمدند؛ عصبانی است، چون ایران و عراق در یک لحظه تاریخی، قدرتی را نشان دادند که در هیچ ترازنامه نظامی ثبت نمی‌شود؛ عصبانی است، چون حقیقتی ساده اما سهمگین پیش چشم او ایستاد؛ ملت‌ها را نمی‌توان با توهین شکست داد و عشق به امام و رهبر را نمی‌توان با تهدید خاموش کرد.

امروز، قدرت واقعی را مردم ایران و عراق نشان دادند؛ قدرتی آرام اما عظیم، اندوهگین اما استوار، مردمی اما تاریخی و همین قدرت است که ترامپ را به خشم آورده.

پاسخ این همه خشم و تحقیر همان جمله ماندگار آیت‌الله شهید بهشتی است: «آمریکا از دست ما عصبانی باش و از این عصبانیت بمیر». این جمله امروز معنایی تازه در برابر ترامپ پیدا کرده؛ ترامپ عصبانی است، چون دید خیابان‌ها از بمب‌افکن‌ها بلندتر سخن می‌گویند و اشک مردم از نیرنگ سیاستمداران رساتر است. پس آری! از این مردم، از این شکوه، از این پیوند و از این حقیقت عصبانی باش، زیرا همین عصبانیت، سند شکست توست.

در شبکه‌های اجتماعی
@vatanemrooz